

واکاوی فرایند بین نسلی ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی در

جامعه ایران: یک مطالعه داده بنیاد^۱

• لیلا زندی ناوگران^۲، عباس عسکری ندوشن^۳، رسول صادقی^۴،

حسین افراسیابی^۵، محمد جلال عباسی شوازی^۶

تاریخ دریافت: ۰۱/۵/۱۸، تاریخ تایید: ۰۱/۷/۳۰

چکیده

ایران در چهار دهه گذشته میزبان مهاجران خارجی، عمدتاً افغانستانی و عراقی بوده است. ادغام فرهنگی فرایندی است که مهاجران دانش و استانداردهای فرهنگی را برای تعامل با جامعه میزبان به دست می آورند و در نتیجه این فرآیند، انگیزه های آنان برای ادغام تسهیل می گردد. هدف این مقاله، کندوکاو فرایند ادغام فرهنگی در بین مهاجران افغانستانی نسل اول و دوم در ایران است. پژوهش در چارچوب رویکرد برساخت گرا و روش تحقیق کیفی داده بنیاد اجرا شده است. شیوه نمونه گیری هدفمند و گلوله برفی بوده و با ۴۵ نفر مشارکت کننده مصاحبه نیمه ساختاریافته بعمل آمده است. داده های به دست آمده از مصاحبه در سه سطح کدگذاری اولیه، متمرکز و نظری مورد تحلیل قرار گرفت. در نهایت ۱۰ مقوله اصلی از تحلیل داده ها کشف شد که عبارت است از: شگفت زدگی اولیه، شناخت، همانندی، آخت شدن، همگرایی، دنبال کردن ارزش های مبدأ، تمایل به حفظ ارزش های مقصد محوریت زبان و مقاومت فرهنگی میزبان. مقوله هسته پژوهش "این همانی فرهنگی" کشف شد که ۹ مقوله دیگر را تحت پوشش خود قرار می دهد. بر اساس نتایج تحقیق، همسان سازی (جذب) فرهنگی در بین مهاجران در یک فرایند بین نسلی شکل گرفته است.

واگان کلیدی: ادغام فرهنگی، فرهنگ پذیری، انتقال فرهنگی، همسان سازی، مهاجران افغانستانی

۱ مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول در رشته جمعیت شناسی در دانشگاه یزد است که با بهره مندی از فرصت مطالعاتی مقطع دکتری در دانشگاه تهران به نگارش درآمده است. بدینوسیله از مساعدت دانشکده علوم اجتماعی و گروه جمعیت شناسی دانشگاه تهران قدردانی و سپاسگزاری می گردد. همچنین از حمایت مادی و معنوی معاونت توسعه مدیریت و منابع وزارت کشور برای انجام رساله فوق الذکر قدردانی و سپاسگزاری می گردد. مطالعه حاضر در چارچوب مصوبه کمیته اخلاق در پژوهش دانشگاه یزد (مورخ ۱۳/۰۴/۱۴۰۱) انجام شده و دارای کد اخلاق IR.YAZD.REC.1401.025 می باشد.

۲ دانشجوی دکتری جمعیت شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

doniazandy2007@yahoo.com

۳ دانشیار جمعیت شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

aaskarin@yazd.ac.ir

۴ دانشیار جمعیت شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. rassadeghi@ut.ac.ir

۵ دانشیار جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. hafraziabi@yazd.ac.ir

۶ استاد جمعیت شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران mabbasi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

یکی از ابعاد ادغام مهاجران در جامعه میزبان، ادغام فرهنگی است. ادغام فرهنگی، فرآیندی است که در آن مهاجران، دانش و استانداردهای فرهنگی را برای تعامل با جامعه میزبان به دست می‌آورند و در نتیجه این فرآیند، انگیزه‌های آنان برای ادغام تسهیل می‌شود (Huu, 2021:416). ادغام فرهنگی اشاره به یک فرآیندی دارد که در آن، مهاجر ضمن آن که فرهنگ قومی خود را حفظ می‌کند، در جامعه مقصد نیز جذب می‌گردد (Berry, 1990: 90). از اینرو، بخشی از فرآیند ادغام فرهنگی، پذیرش فرهنگ و نیز سازگاری پیدا کردن با فرهنگ جامعه میزبان است. فرهنگ‌پذیری شامل تغییرات و تجربیاتی در زندگی روزمره مهاجر است که در نتیجه تماس با گروه‌های فرهنگی جدید، شکل‌گیری روابط جدید و از دست دادن روابط قدیمی ایجاد می‌شود (Redfield, Linton & Herskovits 1936:149). چنین تجربیاتی منجر به تغییرات در ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها می‌شود و از مهاجران خواسته می‌شود تا با الگوهای ارتباطی جدید، ساختارهای اجتماعی جدید و اهداف مختلف سازگار شوند. اما، از آنجایی که آن‌ها در برابر از دست دادن الگوهای سنتی و منابع خود آسیب‌پذیر هستند (Pliskin, 1987) و این تغییرات هم در سطح فردی و هم گروهی رخ می‌دهند، ممکن است استرس‌زا باشند (Berry et al. 1987).

از حدود حداقل چهار دهه قبل به این سو، ایران به‌عنوان یکی از مقصدهای مهم برای مهاجران بین‌المللی و پناهندگان به‌ویژه از کشورهای افغانستان و عراق بوده است. تعداد مهاجران افغانستانی ثبت شده در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل تا سال ۲۰۲۱ در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که ایران بعد از پاکستان دومین مقصد مهاجران افغانستانی است و میزبان بزرگترین جمعیت پناهنده شهری در جهان است (UNHCR 2021). در سال ۱۳۹۹، تعداد ۷۸۰ هزار نفر پناهنده افغانستانی و نزدیک به ۵۸۶ هزار نفر دارنده گذرنامه افغانستان در ایران زندگی می‌کردند و تخمین زده می‌شود که حدود ۲,۶ میلیون نیز افغانستانی فاقد مدرک در ایران زندگی می‌کنند (UNHCR 2021). طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد ۱,۵ میلیون نفر مهاجر افغانستانی در ایران وجود دارد. بیش از نیمی از این مهاجران در ایران متولد شده‌اند که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان مهاجران نسل دوم شناخت (Abbasi-Shavazi & Sadeghi 2016). حدود ۹۶ درصد از مهاجران خارجی ساکن در ایران، افغانستانی‌اند که نزدیک به سه درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. بیش از چهار دهه از ورود مهاجران افغانستانی به ایران می‌گذرد و مهاجران افغانستانی نسل دوم از موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالاتری از مهاجران نسل

اول برخوردارند (عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۶). از اینرو، لازم به نظر می‌رسد فرایند شکل‌گیری ادغام فرهنگی مهاجران و الگوها و پویای‌های آن مورد بررسی قرار گیرد.

مطالعات زیادی در زمینه ابعاد متفاوت ادغام مهاجران انجام شده است. اکثر مطالعات انجام شده در حوزه ادغام فرهنگی به بررسی روند یا سطح ادغام فرهنگی، عوامل موثر بر آن و فرهنگ‌پذیری مهاجران پرداخته‌اند. در این تحقیقات، کمتر به چگونگی شکل‌گیری، استراتژی‌ها و پیامدهای فرایند ادغام فرهنگی مهاجران پرداخته شده است. این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش پژوهشی است که فرایند ادغام فرهنگی نسل‌های مختلف مهاجران افغانستانی در جامعه ایران چگونه بوده است؟ و الگوها و پویای‌های ادغام فرهنگی مهاجران چگونه صورت گرفته است؟

پیشینه تحقیق

بحث در مورد ارزش‌های فرهنگی مهاجران به قدمت نظریات کلاسیک جذب و ادغام مهاجران است. در این تحقیق، مطالعات تجربی انجام شده در این حوزه را به دو دسته که شامل: ادغام فرهنگی (مطالعاتی که به روند یا سطح ادغام فرهنگی و عوامل موثر بر آن پرداخته‌اند) و فرهنگ‌پذیری (مطالعاتی که به بسترها و عوامل موثر بر فرهنگ‌پذیری و ارتباط آن با رضایت از زندگی و سازگاری پرداخته‌اند) دسته‌بندی و خلاصه‌ای از نتایج آن ارائه می‌شود.

۱- **ادغام فرهنگی:** وانگ و زاو^۱ (۲۰۲۱) با بررسی تفاوت ادغام فرهنگی در مهاجران ازدواج کرده با بومیان و مهاجران متاهل نتیجه گرفتند که ازدواج مختلط تاثیر مثبتی بر روی ادغام فرهنگی مهاجران دارد. جنسیت و تحصیلات هم بر ادغام تاثیرگذارند. هوو^۲ (۲۰۲۱) انگیزهای ادغام فرهنگی را مرتبط به برداشت مهاجران از استانداردهای فرهنگی، عملکرد نهادهای اجتماعی، مدرن‌سازی و شرایط زندگی در مقصد می‌داند. گوندا^۳ و همکاران (۲۰۲۱) یادگیری زبان کشور مقصد را در ادغام فرهنگی مهم می‌دانند و فرایند ادغام در سطح فردی را وابسته به فرهنگ، ترجیحات و تصمیمات خود مهاجر می‌دانند. کالمیجن و کرایکم^۴ (۲۰۱۸) نشان دادند که مهاجران نسل اول نسبت به بومیان ارزش‌های محافظه‌کارانه‌تری در مورد ازدواج و تمایلات جنسی دارند. در نسل دوم این ارزش‌ها کمتر و تنوع بیشتری وجود دارد تولسما^۵ و همکاران (۲۰۱۲) گزارش کردند

1 Wang & Zhao

2 Huu

3 Goñda

4 Kalmijn & Kraaykamp

5 Tolsma

اقلیت‌های دارای تحصیلات عالی، در برخی موارد، احساس تبعیض و خصومت قومی بیشتری را درک می‌کنند کچینی^۱ و همکاران (۲۰۱۴) در بررسی ادغام فرهنگی با استفاده از هویت فرهنگی بیان می‌کنند آگاهی از هویت فرهنگی اولین گام به سوی ادغام می‌باشد.

آلگان^۲ و همکاران (۲۰۱۲) ادغام فرهنگی را در کشورهای سوئد، آلمان، انگلیس، آمریکا و ایتالیا مورد بررسی قرار داده‌اند. در ایتالیا، الگوی ادغام برای مهاجران وجود ندارد و میزان ازدواج بین بومیان و مهاجران پایین است. در آلمان بین گروه‌های مهاجر و بین مهاجران و آلمانی‌های بومی تفاوت‌هایی از نظر قومیت، جنسیت و نسل وجود دارد، اما این تفاوت‌ها برای نسل دوم کاهش یافته است. در سوئد ادغام فرهنگی بین مهاجران و بومیان در حال وقوع است. زیرا تفاوت‌های فرهنگی اولیه‌ای که بین مهاجران نسل اول و بومیان وجود دارد، در اکثر موارد برای مهاجران نسل دوم کمتر است. در آمریکا همانندسازی فرهنگی تغییر چندانی نکرده است و مهاجران مدرن در بدو ورود نسبت به پیشینیان خود یکپارچه‌تر هستند. بنابراین، نتایج تحقیق در کشورهای اروپایی نشان می‌دهد در بسیاری موارد ارزش‌های فرهنگی مهاجران یک نسل با کشور مقصد همگرا می‌شود. بیسین^۳ و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه خود نشان دادند روند ادغام فرهنگی مسلمانان کمتر و کندتر از غیرمسلمانان می‌باشد که به دلیل فاصله فرهنگی بین مبدأ و مقصد است.

۲- فرهنگ‌پذیری: مهلر^۴ و همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند که فرهنگ‌پذیری در کشور محل اقامت با انگیزه اخذ شهروندی برای مهاجران در ارتباط است. ارتن^۵ و همکاران (۲۰۱۸) نشان دادند که تکامل یک جامعه چندفرهنگی بستگی به تعاملات بین فرهنگی میان مهاجران و افراد بومی دارد. ویمر و سوهی^۶ (۲۰۱۴) در بررسی اینکه کدام یک از گروه‌های مهاجر بیشتر با ارزش‌های فرهنگی موجود در جامعه میزبان تفاوت دارند، مهاجرانی که از نظر قانونی یا اجتماعی محروم هستند. هاک^۷ و همکاران (۲۰۱۴) در بررسی عوامل موثر بر فرهنگ‌پذیری پناهندگان، مهارت زبان انگلیسی، سطح حمایت اجتماعی، ثبات مالی، و انتظارات و رضایت از زندگی را موثر بر فرهنگ‌پذیری همه گروه‌های مهاجران می‌دانند.

1 Cecchini

2 Algan

3 Bisin

4 Maehler

5 Ertan

6 Wimmer & Soehl

7 Hauck

مارسیگلیا^۱ و همکاران (۲۰۱۳) نشان داده‌اند که افراد دو زبانه به‌طور قابل توجهی سطوح بالاتری از رضایت از زندگی و انعطاف‌پذیری را نسبت به همتایان اسپانیایی زبان خود گزارش می‌دهند. بری و سباتیر^۲ (۲۰۱۰) در بررسی رابطه بین فرهنگ‌پذیری و سازگاری در کانادا و پاریس، نشان دادند راهبردهای فرهنگ‌پذیری قومی در مونترال بالاتر از پاریس است، اما هیچ تفاوتی در فرهنگ‌پذیری ملی وجود ندارد. این امر، به‌خاطر سیاست‌های متفاوت ملی و تجربه جوانان از تبعیض می‌باشد. بری^۳ و همکاران (۲۰۰۶) در بررسی فرهنگ‌پذیری، هویت و سازگاری بیان می‌کنند مهاجرانی که دارای ویژگی ادغام بودند، سازگاری روانی و اجتماعی- فرهنگی داشتند.

مرور ادبیات پژوهشی موجود بیانگر آن است که مطالعات مختلفی در چند سال اخیر در حوزه روند و سطح ادغام فرهنگی، فرهنگ‌پذیری، عوامل موثر بر شکل‌گیری آن و ارتباط آن با حوزه‌های دیگر انجام شده است. در مطالعات مرتبط با ابعاد اجتماعی و فرهنگی حضور مهاجران افغانستانی در ایران، نیز پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است. به‌عنوان مثال، جمشیدیها و عنبری (۱۳۸۳) نشان دادند که عدم‌بازگشت خانواده‌های مهاجر افغانستانی، تابعی از وابستگی و تعلق به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مبدأ و مقصد مهاجرت است. گذر سال‌های زیاد از حضور مهاجران افغانستانی در ایران و گسترش وابستگی‌ها و تعلقات مادی و غیرمادی (شغلی، تحصیلی، مذهبی، خانوادگی و قومی و ...) سبب گسستن از تعلقات جامعه مبدأ (افغانستان) و تمایل آنان به ماندن در ایران شده است. از منظری دیگر، عباسی‌شوازی، صادقی و محمدی (۱۳۹۵) با مطالعه مهاجران بازگشته از ایران به کشور افغانستان، نشان دادند که آنها تمایلی به ماندن در افغانستان ندارند و بیش از نیمی از آنها قصد رجعت دوباره به ایران را دارند. محمودیان (۱۳۸۶) بهبود وضعیت اقتصادی- اجتماعی مهاجران را راهکار سیاستی مناسب در راستای انطباق هرچه بیشتر مهاجران افغانستانی با جامعه ایران تشخیص می‌دهد. براساس این مطالعه، اگرچه بهره‌مندی مهاجران در زمینه‌های آموزش، مهارت و بهداشت نسبتاً بهبود یافته، ولی انطباق در جنبه‌هایی نظیر اشتغال ضعیف‌تر بوده است و تفاوت‌های نسلی قابل توجهی (وضعیت بهتر نسل دوم) نیز در این بهره‌مندی وجود دارد. صادقی (۱۳۹۰) نشان داد فرآیند سازگاری مهاجران افغان در جامعه ایران، تدریجی و زمان‌مند بوده است و نسل دوم افغان‌ها، سازگاری و همگرایی بیشتری در جامعه ایران یافته‌اند. با اینحال، تفاوت‌های گسترده‌ای به لحاظ الگوها و سطوح سازگاری در

1 Marsiglia

2 Sabatier

3 Berry

نسل دوم مهاجران مشاهده می‌شود که بیانگر ماهیت ناهمسان و غیریکدست نسل دوم مهاجران است. نصر اصفهانی (۱۳۹۷) شرایط زیست مهاجران افغانستانی در ایران را براساس رویکرد نظریه بازارهای تفکیک شده بوناچیچ بررسی و نشان می‌دهد تفاوت‌های فرهنگی و رقابت‌های اقتصادی موانع اصلی ادغام اجتماعی مهاجران بوده‌اند. راهکار پیشنهادی این مطالعه، سیاست‌گذاری فرهنگی برای مبارزه با طرد اجتماعی مهاجران و سیاست‌های معطوف به ادغام اجتماعی است. سایر پژوهش‌های انجام شده پیرامون مهاجران افغانستانی در ایران به موضوعاتی نظیر چالش‌های فراروی زنان افغانستانی در ایران برای اقدام به مهاجرت‌های غیرمترعارف به اروپا (سعیدی ۱۳۹۷)، زنان مهاجر شاغل در کار دستمزدی خانگی (کاظمی ۱۳۹۸) تجربه زیسته ازدواج زود هنگام زنان افغانستانی مهاجر (روحانی و همکاران ۱۳۹۸؛ عسکری‌ندوشن و همکاران ۱۳۹۸) کیفیت زندگی مهاجران (حاتمی‌نژاد و همکاران ۱۳۹۵)، ارتباطات میان فرهنگی (بشیر و کشانی ۱۳۹۸)، ارزش‌های فرهنگی و هویت زبانی (شاطریان و همکاران ۱۳۹۰؛ میرزایی ۱۳۹۲؛ یحیایی و کیا ۱۳۸۸) و راهبردهای فرهنگ‌پذیری (میرزایی ۱۳۹۵) توجه نشان داده‌اند. با وجود پژوهش‌هایی که کم‌وبیش پیرامون مهاجران افغانستانی در ایران صورت گرفته است، اکنون، شاهد حضور همزمان چندین نسل از مهاجران افغانستانی در ایران هستیم. موضوع ادغام فرهنگی مهاجران یکی از موضوعات چند بعدی و پیچیده ادغام مهاجران در جامعه میزبان می‌باشد، که شناسایی فرایندها، الگوها و پویایی‌های آن همچنان نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. پژوهش حاضر تلاش دارد با مشارکت در بحث‌های علمی مطرح در این زمینه، به پُر کردن بخشی از خلأهای پژوهشی موجود کمک کند.

ملاحظات نظری

پژوهش حاضر یک مطالعه کیفی است و از همین رو نظریه‌های موجود عمدتاً با هدف آشنایی مفهومی و حساسیت نظری مختصراً مرور شده‌اند. دیدگاه‌ها در زمینه ادغام فرهنگی در دو رویکرد نظری شامل نظریه‌های ادغام فرهنگی در علوم اجتماعی (تئوری همانندی و چندفرهنگی) و رویکرد اقتصادی به ادغام فرهنگی (استراتژی فرهنگ‌پذیری بری) دسته‌بندی شده است.

۱- نظریه همانندی^۱: از نظر گوردون^۲ (۱۹۶۴: ۸۱-۸۰)، مهاجران سازگاری خود را با کشور جدید خود، از طریق جذب فرهنگی یا فرهنگ‌پذیری آغاز می‌کنند. اگرچه همسان‌سازی (جذب) فرهنگی اولین گام ضروری است، اما گروه‌های قومی ممکن است به دلیل انزوای فضایی و عدم ارتباط با یکدیگر متمایز بمانند. براساس این دیدگاه، تفاوت‌های فرهنگی بین بومیان و مهاجران به مرور زمان کاهش می‌یابد و فرآیندهای همسان‌سازی را در حوزه‌های مختلف دیگر نیز به حرکت در می‌آورد که در نتیجه ادغام آن‌ها را در شبکه‌های اجتماعی جامعه میزبان تشویق می‌کند (Gordon, 1964).

رونالد تافت^۳ (۱۹۵۷) یک مدل کلی جذب از فرایند تغییر کردن در عضویت گروه را ارائه می‌دهد. این مدل از هفت مرحله تشکیل شده است، مرحله اول به‌عنوان یادگیری فرهنگی یاد می‌شود که کسب دانش فرهنگی گروهی که فرد می‌خواهد عضو آن شود را توصیف می‌کند. هرچه فاصله فرهنگی بین دو گروه کمتر باشد این کار آسان‌تر است. مرحله دوم اشاره به نگرش‌ها نسبت به اعضای گروه جدید و عضویت در این گروه دارد، تافت (۱۹۵۷، ۱۴۶) بیان می‌کند در این مرحله نبود هنجارهای مشترک یا دانش‌های مشترک به راحتی منجر به سوتفاهم می‌شود. در مرحله سوم، ورود به گروه جدید همزمان با کناره‌گیری از گروه اصلی خود می‌باشد. بعد از مرحله سوم، شخص تلاش خواهد کرد مطابق با انتظارات گروه جدید رفتار کند که در سازگاری با نیازهای نقش درک شده و سازگاری با نیازهای نقش واقعی متفاوت است. در مرحله پنجم پذیرش اجتماعی صورت می‌گیرد در مرحله ششم، شخص با گروه جدید شناسایی می‌شود. مرحله هفتم و آخرین مرحله همگرایی هنجارها می‌باشد.

در مدل ایزنشتات (۱۹۵۴: ۶)، ورود به یک کشور جدید به منزله عدم اطمینان شدید رفتاری و بی‌نظمی اجتماعی برای مهاجران است که باعث فرایند عدم جامعه‌پذیری می‌شود: ارزش‌ها، هنجارها، و انتظارات نقش که مهاجران به آن عادت کرده‌اند، اعتبار خود را از دست می‌دهد. این امر با از دست دادن وضعیت و فرصت‌های مشارکت اجتماعی همراه است. بعد از جامعه‌پذیری اولیه، فرایندی از اجتماعی شدن دوباره می‌تواند اتفاق بیفتد که طبق گفته ایزنشتات (۱۹۵۴: ۷) عمدتاً با نهادینه شدن انتظارات نقش جدید و جذب تدریجی سیستم ارزشی و نقش کشور پذیرنده مشخص می‌شود. این فرایند شامل بازتعریف نقش‌های قدیمی، نقش‌های ایجاد شده،

1 Assimilation theory

2 Gordon

3 Ronald Tafft

کسب نقش‌های جدید و تبدیل هویت اصلی به هویت جامعه جدید با ارزش‌ها و اهداف مشترک آن است (Eisenstadt, 1953: 167).

در تئوری همانندی بخشی فرآیند ادغام فرهنگی را در سه الگوی ممکن پیش‌بینی می‌کند: (۱) یک الگوی تحرک رو به بالا که با همسان‌سازی و ادغام اقتصادی در الگوهای هنجاری گروه اکثریت همراه است. (۲) الگوی تحرک رو به پایین، در جهت مخالف، مرتبط با جذب و ادغام موازی در طبقه پایین. (۳) ادغام اقتصادی، اما در جذب و/یا حفظ عمدی ارزش‌ها و هویت جامعه مهاجر تأخیر دارد (Portes and Zhou 2000). این دیدگاه نظری تلاش می‌کند تا عواملی را توضیح دهد که تعیین می‌کند یک گروه مهاجر در کدام بخش از جامعه میزبان ممکن است جذب شود.

۲- چندفرهنگی: رویکرد چندفرهنگ‌گرایی فرآیند جذب پیشنهاد شده توسط نظریه همانندی را رد می‌کند. محققان از این منظر جوامع چندفرهنگی را متشکل از مجموعه‌ای ناهمگون از گروه‌های اقلیت قومی و نژادی و همچنین از گروه اکثریت غالب می‌دانند. گلپزر و مونیهان (۱۹۷۰) و هندلاین (۱۹۷۳) در این دیدگاه استدلال می‌کنند که مهاجران به‌جای این‌که خود را به‌عنوان سوژه‌های منفعل در مقابل نیروهای همگون‌ساز جلوه دهند، به‌طور فعال هویت خود را شکل می‌دهند. از اینرو، برخی از جنبه‌های ویژگی‌های فرهنگی مهاجران ممکن است در شرایط همزیستی با نگرش‌های کشور میزبان حفظ شود.

۳- رویکرد اقتصادی به ادغام فرهنگی: بری^۱ (۱۹۹۷) در واقع چهار راهبرد فرهنگ‌پذیری متمایز را در رابطه با نحوه ارتباط افراد با فرهنگ قومی اصیل گروه اقلیت و فرهنگ غالب اکثریت در نظر می‌گیرد. راهبرد اول ادغام فرهنگی، دوم همسان‌سازی، سوم جدایی، و راهبرد چهارم به حاشیه راندن است. براساس مدل فرهنگ‌پذیری بری (۱۹۸۰)، گروه‌های مهاجری که از پیشینه‌های زبانی و مذهبی می‌آیند که از نظر تاریخی دور هستند و بنابراین از نظر فرهنگی با بومیان جدا شده‌اند، پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای میزبان برای‌شان دشوارتر خواهد بود. اگر ارزش‌های فرهنگی بین مهاجران و جامعه اکثریت مشترک باشد، چنین آشنایی تاریخی پذیرش فرهنگ جامعه میزبان را راحت‌تر می‌کند (Berry, 1997, 1980). اما در نظریه مرزبندی قومی (Wimmer, 2013) تفاوت‌های فرهنگی را به‌عنوان یک پیامد (یا نتیجه) می‌بینند نه اینکه دلیل فرایندهای سازگاری ببینند. زیرا مطابق با این دیدگاه ایجاد مرزهای قومی مستقل از فاصله فرهنگی بین کشور مبدأ و مقصد است.

1 Barry

بدین ترتیب براساس مرور نظریات می‌توان گفت در رویکرد خطی همانندی پیش‌بینی می‌شود مهاجران به‌طور اجتناب‌ناپذیر و برگشت‌ناپذیر به سمت یکسان‌سازی کامل پیش بروند و گروه‌های مهاجر از طریق یک فرآیند بین نسلی ادغام فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در فرهنگ اصلی (مقصد) «ذوب» شوند ولی در رویکرد چندفرهنگی ویژگی‌های فرهنگی مهاجران به‌طور مداوم در طول فرآیند ادغام تغییر شکل می‌دهند. پژوهش حاضر، در پرتو دیدگاه‌های نظری فوق می‌کوشد تا درک روشن‌تر از یافته‌های و تحلیل‌های میدانی پژوهش ارائه نماید. ناهمسانی در ویژگی‌ها و وضعیت‌های اقتصادی- اجتماعی مهاجران سبب تنوع در الگوهای مواجهه آنان با فرآیند ادغام فرهنگی در جامعه میزبان خواهد بود. از طرف دیگر، تعلقات و وابستگی‌های مهاجران به جامعه مقصد که تا حد زیادی منبعث از مدت زمان حضور در جامعه ایران و نیز تفاوت‌های موجود میان مهاجران نسل اول با نسل‌های بعدی است، در فرآیند ادغام فرهنگی نقش ایفا می‌کند. ادبیات نظری موجود و نیز تحقیقات تجربی پیشین، الهام بخش مطالعه حاضر در درک بهتر و تفسیر گویاتر از یافته‌های میدانی پژوهش خواهد بود.

روش تحقیق

این تحقیق کیفی از رویکرد نظریه داده‌بنیاد برساخت‌گرا برای توضیح و درک فرایند ادغام فرهنگی استفاده می‌کند. این رویکرد ما را قادر می‌سازد تا داستان‌هایی از تجربیات، چالش‌ها و استراتژی‌های مهاجران در فرایند ادغام فرهنگی یا به عبارتی چگونگی این فرایند در جامعه میزبان براساس تجربیات ذهنی آنها درک کنیم. رویکرد برساخت‌گرا همچنین چارچوب‌های تفسیری محققان و تجربیات قبلی مرتبط با پدیده مورد مطالعه را در نظر می‌گیرد (Charmaz, 2005, 2008; Mills et al 2006a). رویکرد داده‌بنیاد برساخت‌گرا محقق را به‌عنوان یک نویسنده همکار در بازسازی، تفسیر، و بازنمایی دانش، تجربیات و معانی و در عین حال حفظ کلمات و داستان‌های خود شرکت‌کنندگان در بازنمایی‌های مکتوب قرار می‌دهد (Charmaz, 2005, 2008; Mills et al 2006a, 2006b).

به منظور گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۴۵ مهاجر نسل اول و دوم در شهرهای تهران و یزد انجام شد. براساس داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ بیشترین نسبت از تعداد مهاجران افغانستانی (۳۲ درصد) در شهر تهران ساکن هستند و استان یزد هم روند افزایشی در پذیرش تعداد مهاجران افغانستانی در طول یک دهه اخیر داشته است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵).

مصاحبه‌ها از تیر ۱۴۰۰ تا اواخر فروردین ۱۴۰۱ انجام شد. مشارکت‌کنندگان از طریق ارتباط با افراد معتمد در بین مهاجران و معرفی کردن آنها از طریق این افراد به صورت نمونه‌گیری هدفمند گلوله برفی انتخاب شده‌اند. تلاش شد تا تنوعی از افراد در نمونه باشند؛ از سنین ۱۸ تا ۶۵ سال، دارای وضعیت‌های مختلف اقامتی (دارای کارت آمایش، پاسپورت و داشتن شناسنامه ایرانی به واسطه ازدواج و افراد بدون کارت اقامتی)، همچنین جنسیت، قومیت و وضعیت نسلی نیز مدنظر بوده است. در تهران بیشتر مهاجران در مناطق ۲۰ و ۱۵ متمرکز هستند. در شهر یزد بیشترین تمرکز مهاجران در محلات امام‌شهر، بلوار جمهوری، اکرم‌آباد، آزادشهر و در شهرکی به اسم افغان‌آباد می‌باشند.

مدت انجام مصاحبه‌ها از یک ساعت تا بیش از سه ساعت متغیر بود. مصاحبه‌ها در کافه‌ها، مکان‌های عمومی (مانند مدرسه، پارک و غیره) و بعضی از مصاحبه‌ها هم به صورت ترکیبی بود. در خصوص برخی از مصاحبه‌ها که نیاز به مراجعه مجدد برای تکمیل اطلاعات بود، در مواردی این کار به صورت غیرحضوری و به کمک شبکه‌های اجتماعی انجام شد. برای ارزیابی و اعتباریابی مقوله‌ها از ملاک لینکون و گوبا (۱۹۸۵) از معیار "اعتمادپذیری یا قابلیت اعتماد" استفاده شده است. معیار قابلیت اعتماد شامل چهار معیار باورپذیری، اطمینان‌پذیری، تاییدپذیری و انتقال‌پذیری است. در معیار باورپذیری داده‌ها همساز و همبسته هستند و این باورپذیری از طریق حفظ و گسترش ارتباط با پاسخگویان، مشاهده دیرپا و مصرا نه انجام می‌گیرد (Royse, 2004). برای دستیابی به این مقصود، کار میدانی برای گردآوری داده‌های پژوهش، نزدیک به یک سال طول کشید و طی این مدت، مشاهده مداوم و ارتباط مستمر و خوبی با مهاجران در جریان بود. سپس، از تکنیک کنترل توسط اعضا استفاده شده است، بدین صورت که بعد از تحلیل یافته‌ها، مفاهیم و مقوله‌ها، از تعدادی از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا ارزیابی خود را در مورد صحت یافته‌ها بیان کنند. در این مرحله با ۱۰ نفر از مشارکت‌کنندگان مصاحبه مجدد برای ارزیابی مقوله‌ها صورت گرفت. به منظور بازاندیشی، محققان به طور پیوسته مراقبت‌های لازم را در مرحله گردآوری، کدگذاری و تحلیل داده‌ها مدنظر قرار می‌دادند تا دچار سوگیری نشوند و نتایج تحقیق مبتنی بر واقعیت باشد. علاوه بر این از تکنیک کنترل همتایان نیز استفاده شد. به این صورت که کدها و مقوله‌های برساخته در طول تحلیل داده‌ها، به طور مرتب با تیم پژوهش مرور و کنترل می‌شد و در صورت نیاز ویرایش و بازنگری می‌شد تا مقوله‌ها مبتنی بر متن مصاحبه و داده‌های گردآوری شده باشد.

ملاحظات اخلاقی در پژوهش حاضر، رعایت گردیده و پژوهش براساس مصوبه کمیته اخلاق در پژوهش، دارای شناسه اخلاق است. در مراحل گردآوری، تحلیل و ارائه گزارش تحقیق، سه اصل اخلاقی آگاهی، رضایت و رازداری مدنظر بود. قبل از انجام هر مصاحبه اهداف و ماهیت مطالعه به اطلاع مشارکت‌کنندگان می‌رسید و آن‌ها در مورد تحقیق آگاه شدند. علاوه بر این از رضایت افراد برای شرکت در مطالعه اطمینان به دست آمد. در طول مصاحبه تلاش شده است حریم خصوصی، مناعت طبع و حرمت شرکت‌کنندگان حفظ شود.

در این تحقیق از استراتژی تحلیل داده‌بنیاد براساخت‌گرا (Charmaz, 2005) استفاده کردیم. بر این اساس، پژوهش تمامی توجه خود را بر تفسیر داده‌ها متمرکز کرد و به جای استفاده از روش خطی، روش دورانی (رفت و برگشت مداوم بین جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها) را به کار گرفت و به دنبال کشف تم‌های مشترک یا متناقض بود. این پژوهش بر درک بافت و زمان تاکید داشت، به دیدگاه‌های پاسخ‌دهندگان وفادار ماند و جهت‌گیری استقرایی داشت. در این فرایند سه نوع کدگذاری اولیه، متمرکز و نظری دنبال شد. جهت مدیریت داده‌ها و تسهیل در تحلیل، از نرم افزار مکس کیودا استفاده کردیم.

یافته‌ها

داده‌ها با استفاده از کدگذاری داده‌بنیاد (اولیه، متمرکز و نظری) مورد تحلیل قرار گرفت. در نهایت ۱۰ مقوله اصلی از تحلیل داده‌ها کشف شد. که عبارت از شگفت‌زدگی اولیه، شناخت، همانندی، اخت شدن، همگرایی، دنبال کردن ارزش‌های مقصد، تمایل به حفظ ارزش‌های مبدأ، محوریت زبان و مقاومت فرهنگی میزبان است و در آخر مقوله مرکزی "این‌همانی فرهنگی" کشف شد که ۹ مقوله دیگر را تحت پوشش خود قرار می‌دهد.

جدول ۱. مفاهیم و مقوله‌های مربوط به این‌همانی فرهنگی

مفاهیم	مقوله اصلی	
آب گرم داره، برق و گاز داره، ساختمان‌های بزرگ و بلند، تمیز است، تعجب از پوشش زنان، بازی کودکان در پارک،	شگفت‌زدگی اولیه	جهت‌گیری نسل اول
درک تفاوت‌های ارزشی: مسائل دینی اینجا راحت‌تر، اینجا برای نماز روزه کسی باهات کاری نداره. درس خواندن اینجا مهم است، درک تفاوت‌های فرهنگی: ایرانی‌ها به زنان احترام می‌گذارند، به صلاح خانم‌ها کار می‌کنند، تفاوت‌های خانوادگی داره	شناخت	

مفاهیم	مقوله اصلی	
یلدا و عید را دو سال که شبیه ایرانی برگزار می‌کنیم، بیشتر سعی می‌کنم مثل ایرانی‌ها با بچه‌ها رفتار کنم، یه خورده فرهنگ‌مون فرق کرده است، اینجا سختگیری‌ها مون فرق کرده است، شبیه ایرانی بزرگ شوند	همانندی	
مانند ایرانی فکر کردن، شبیه ایرانی شدن از لحاظ تربیت و آموزش، قبول داشتن ارزش‌ها و هنجارهای ایران، عادت کردن	اخت شدن	
من نمی‌دونم ارزش‌ها در افغانستان به چه صورت است، برگشتم افغانستان تعجب کردم، شناخت زیاد از ارزش‌های ایران، تمام مکان‌های تاریخی شیراز را رفتن، نمی‌دانم افغانستان حالا به چه شکلی است. زبان بدون لهجه، فارسی روان	همگرایی	جهتگیری نسل دوم
دنبال کردن فیلم ایرانی، موسیقی ایرانی، دوستان ایرانی و افغانستانی، دنبال کردن شبکه اجتماعی ایرانی، مخالف سن ازدواج پایین، دوست داشتن تحصیل (زنان)، برگزاری مراسم‌ها به صورت ترکیبی، تغییر فضای داخل خانه (با استفاده از قالی و پرده‌های ایرانی) چیدمان خانه شبیه ایران	دنبال کردن ارزش‌های مقصد	شکاف نسلی در ارزش‌های فرهنگی
دنبال کردن فیلم افغانستانی، موسیقی افغانستانی، دوست داشتن والدین برای نگه داشتن آداب و رسوم افغانستان، اخبار افغانستان را دنبال کردن، پدر و مادر هنوز فیلم‌های افغانستان را دوست دارند، اخبار افغانستان را دنبال کردن،	تماثل به حفظ ارزش‌های مبدأ	
زبان خیلی مهم، پدرم شرایط رفتن رو داشت اما به خاطر زبان نرفت، به دانش‌آموزانم میگم حتما زبان را یاد بگیرد، ترکی کردی لری ... را یاد بگیرد. زبان ترکیبی	محوریت زبان	
تبلیغ در مکان‌های عمومی برای عواقب ازدواج با ایرانی، نظافت ندارند، بهداشتی نیستند، در جمع‌ها و مراسم نپذیرفتن، نداشتن گروه‌های دوستی مشترک ایرانی و افغانستانی، تعداد خیلی کم رستوران افغانستانی، در تهران فقط یک رستوران به اسم کابلی هست، تلویزیون فقط جنگ افغانستان را نشان می‌دهد نه مکان‌های دیدنی و ...	مقاومت فرهنگی میزبان	

۱- شگفت‌زدگی اولیه

اولین احساس و تجربه ورود به ایران، مواجهه با زیرساخت‌ها و رفتارهای فرهنگی است که مهاجران قبل از ورود انتظار آن را نداشته‌اند. معمولاً تصویری که از جامعه ایران و زیرساخت‌های آن دارند، قبل و بعد از ورود متفاوت است. مهاجران بعد از ورود به ایران متوجه تفاوت‌های

فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آشکار چه از لحاظ زیرساخت‌ها که شامل فضای شهری و فیزیک شهر می‌باشد و چه تفاوت‌های فرهنگی از لحاظ پوشش زنان و حضور زنان در جامعه می‌شوند و با توجه به تفاوت‌ها دچار شگفتی و حیرت می‌شوند.

اوایل که وارد شدیم از آب، گاز و برق‌اش تعجب کردیم. آب سرد و گرم داریم داره.... و به خانم‌ها احترام می‌زارن برام خیلی جالب بود، ولی افغانستان اصلاً به خانم احترام نمی‌زارن. ... (زن، ۴۰ ساله نسل اول، متاهل، مدت اقامت ۳ سال).

وقتی که آمدم ایران و وارد شهر شدم. خانم‌ها بسیار قشنگ می‌گردند. این جور همه سیاه پوشیده نیستند؛ با شلوارهای مختلف با روسری‌های مختلف..... توی رستوران‌ها خانم‌ها وجود دارند؛ کافی شاپ‌ها خانم‌ها هستند، خانم‌ها رانندگی می‌کنند، و در فرودگاه‌ها هستند..... این برای من خیلی عجیب بود. ... (مرد، ۴۵ ساله متاهل، مدت اقامت ۴ سال)

تعجب و حیرت و به عبارتی شگفت‌زدگی اولیه در مصاحبه با همه مهاجران نسل اول وجود داشت که این تعجب و حیرت بیشتر از حضور زنان در جامعه و پوشش زنان بود و امکانات رفاهی اولیه‌ای که در دسترس مردم قرار داشت. این تفاوت‌ها برای مهاجران آنقدر آشکار بوده است که در همان اوایل ورود به کشور مقصد متوجه شده‌اند که دلیل این امر، ناشی از توسعه‌یافتگی ایران نسبت به افغانستان است.

۲- شناخت

بعد از مدتی مهاجران از سکونت در جامعه مقصد متوجه درک تفاوت‌های ارزشی و فرهنگی بین جامعه مبدأ و مقصد می‌شوند و شناختی را نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه میزبان به دست می‌آورند. ما بچه سن بودیم اومدیم ایران. ما روستا زندگی می‌کردیم، بچه شهر نیستیم. وقتی اومدم ایران خیلی چیزها برام فرق داشت. از جمله اینکه زنان همه لباس مشکی و این چیز تعجبی بود بعد کم‌کم متوجه شدم که اینا رسم‌شون اینه (مرد، نسل اول، ۴۳ ساله، متاهل، مدت اقامت ۲۵ سال)

افغانستان عید قربان، خیلی ارزش داره ولی ایران عید نوروز خیلی مهم است عید قربان اونجوری که افغانستان مهم است اینجا نیست (زن، نسل اول، ۴۳ ساله، متاهل مدت اقامت ۴).

مهاجران شناختی را نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مقصد که به دست می‌آورند با جامعه مبدأ مقایسه می‌کنند و ارزش‌ها و هنجارهایی را که برای پذیرش در جامعه مقصد لازم است را الگوبرداری می‌کنند. براساس دیدگاه رونالد تافت (۱۹۵۷) می‌توان این مرحله را به‌عنوان یادگیری فرهنگی در نظر گرفت که مهاجر دانش فرهنگی جامعه میزبان را که می‌خواهد عضو آن شود یاد می‌گیرد.

۳- همانندی

در این مرحله، مهاجران شروع به همانندی با جامعه مقصد می‌کنند. آداب و رسوم و مراسم (به‌طور مثال مراسم یلدا و عید) را به سبک ایران برگزار می‌کنند. هر چند افغانستان خود هم جشن عید نوروز را برگزار می‌کند اما انجام و برگزاری آن متفاوت با ایران است. مهاجران بعد از یکی دو سال اقامت در ایران، این مراسم‌ها را به سبک ایران برگزار می‌کنند و از لحاظ پوشش نیز، لباس متعارف ایران را می‌پوشند.

یه خورده فرهنگ مان فرق کرده؛ مثلاً در افغانستان به دخترا سخنگیری می‌کردیم، هیچ جای نره با کسی حرف نزنه. اینجا یه خورده فرق کرده.. اینجا می‌تونن مانتو بلند و کوتاه بیوشن. چون ایرانیان را دیدیم و رفتارشون در پارک‌ها دیدیم. پسرهام وقتی در افغانستان بودند، خیلی سخنگیری میکردن. یاد گرفتن. هیچ دلم نیست افغانستان برگردم (زن، نسل اول، ۴۰ ساله، بیوه، مدت اقامت ۳).

در این مرحله مهاجران دست از آداب و رسوم و کردارهای اولیه خود برمی‌دارند و رفتار خود را براساس ارزش‌ها و هنجارهای اکثریت جامعه مقصد شکل می‌دهند تا در نظم اجتماعی جدید جامعه پذیرفته شوند. به عبارتی اولویت را به فرهنگ جامعه میزبان می‌دهند.

۴- اُخت شدن

اُخت شدن به معنای انس گرفتن و مانوس شدن است. مهاجرانی که اقامت طولانی‌مدت دارند از لحاظ پوششی، سبک زندگی، و نوع نگاه به مسائل اجتماعی- فرهنگی بسیار شبیه جامعه مقصد شده‌اند. به‌نحوی که، می‌توان گفت برخی از ارزش‌ها جامعه مقصد به‌نوعی در آنها نهادینه می‌شود. مهاجران برای اُخت شدن با جامعه مقصد تلاش‌های محسوس و نامحسوس را دارند. البته این اُخت شدن بیشتر تلاش از سمت مهاجر بوده است تا این که از طرف جامعه میزبان باشد.

از لحاظ پوشش و چیزهای دیگه که در خانه است شبیه ایرانی‌ها شدیم خیلی شبیه شدیم از هر لحاظ فکر کنید مثلاً تربیت، درس خواندن، یکی شدیم. (مرد، نسل اول، ۴۵ ساله متأهل، مدت اقامت ۳۸ سال)

مثلاً ایرانی‌ها خیلی آزاد هستند. نسبت به ما اگر یک دختری را با یک پسر در پارک ببینیم، می‌گیم تمومه. ولی ایران این‌طوری نیست. من خودم هم حالا مثل ایرانی فکر می‌کنم. ما ۲۰ سال اینجاییم و خود به خود شبیه ایران شدیم. (مرد نسل اول، متأهل مدت اقامت ۲۰ سال)

هر چند مهاجران نسل اول با اقامت طولانی‌مدت بیشتر با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران اُخت می‌شوند ولی این اُخت شدن با همگرایی در نسل دوم متفاوت است. چون مهاجر نسل اول،

یک فرایند دوباره اجتماعی شدن را طی می‌کند و تمایل بیشتری برای حفظ ارزش‌های مقصد را دارد.

۵- همگرایی

در این مرحله مهاجر با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مبدأ آشنایی ندارد و حتی زمانی که به جامعه مبدأ برگردد، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. نه زبان آن‌ها را می‌داند و نه پوشش آن‌ها را دارند. به عبارتی همگرا با جامعه مقصد می‌شوند. مهاجران افغانستانی نسل دوم در ایران که بزرگ شده‌اند و آموزش دیده‌اند، کاملاً جذب فرهنگ مقصد شده‌اند. مهاجران نسل دوم چهار مرحله‌ای که در بالا ذکر شد را پشت سر نمی‌گذارند و در بستر فرهنگی و ارزشی جامعه مقصد رشد می‌کنند با ارزش‌ها و هنجارهای مبدأ خود آشنایی ندارند. در نتیجه، این امر منجر به عدم ادغام فرهنگی شده است.

من نمی‌دونم ارزش‌ها در افغانستان به چه صورتی است. به جز چند تا دوست که با پدر و مادرم دوست هستند در ارتباط هستم و دیگه با افغانستان در ارتباط نیستم. جالب این است که من اینجا به دنیا اومدم اگر باشم برم افغانستان من رو مسخره می‌کنن.... (زن، ۲۳ ساله، مجرد، مدت اقامت ۲۳ سال)

در ادغام فرهنگی، مهاجر به فرهنگ جامعه مبدأ متعهد است و با فرهنگ جامعه مقصد نیز تعامل دارد.

۶- شکاف نسلی در ارزش‌های فرهنگی

در اینجا منظور از مقوله این است که مهاجران نسل اول و نسل دوم در دنبال کردن ارزش‌های فرهنگی ایران و افغانستان با هم تفاوت دارند. مهاجران نسل اول، تمایل به دنبال کردن ارزش‌های مبدأ را دارند و مهاجران نسل دوم ارزش‌های جامعه مقصد را دنبال می‌کنند که می‌تواند به این دلیل باشد که مهاجر نسل دوم فرایند اجتماعی شدن را در جامعه مقصد طی می‌کند.

الف) دنبال کردن ارزش‌های مقصد: مهاجران نسل دوم چون هنجارها و ارزش‌ها را در فرآیند اجتماعی شدن چندگانه به دست می‌آورند، پتانسیل بیشتری برای انطباق با ارزش‌ها و هنجارهای کشور مقصد دارند تا والدین‌شان یا مهاجران نسل اول که خودشان مهاجرت کرده‌اند. مهاجران نسل دوم آن‌ها ارزش‌های جامعه ایران را از طرف همسالان، رسانه‌ها و مدارس و محیط کار، تجربه می‌کنند. براساس روایت مصاحبه‌شوندگان (مهاجران نسل دوم) بیشتر با ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی آشنایی دارند و تمایل بیشتری به دنبال کردن ارزش‌های مقصد را نسبت به مهاجران نسل اول دارند.

..... بیشتر مال ایران را دنبال می‌کنم چون افغانستان در آن زندگی نکردم و بزرگ نشدم، بیشتر با اینجا آشنایی دارم. (مرد، نسل دوم، ۱۷ ساله، مجرد مدت اقامت ۱۷ سال،).

فضای داخل خونمون که قبلاً پرده‌ای داشتیم خانمم دست‌دوز اونها را دوخته بود. به مرور زمان تغییر کرد و حالا از پرده‌های مجلسی که در ایران رایج، استفاده می‌کنیم حالا از قالی استفاده میکنیم (مرد، نسل دوم، ۳۸ ساله متاهل)

بنابراین با توجه به اینکه مهاجران نسل دوم در ایران بزرگ شده‌اند و دوران آموزش و جامعه‌پذیری را در ایران طی می‌کنند، همگراتر با ارزش‌های و هنجارهای جامعه ایران می‌شوند. نتایج تحقیق الگان و همکاران (۲۰۱۲) در کشورهای اروپایی نشان داده است که مهاجران نسل دوم همگراتر با جامعه میزبان نسبت به مهاجران نسل اول هستند.

ب) تمایل به حفظ ارزش‌های مبدأ: براساس روایت مصاحبه‌شوندگان مهاجران نسل اول بیشتر تمایل به حفظ ارزش‌های مبدأ دارند مهاجران نسل اول با وجود اقامت طولانی‌مدت در جامعه مقصد اما باز تمایل به ارزش‌های جامعه مبدأ دارند. دلیل این امر می‌تواند آن باشد که اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری اولیه مهاجران نسل اول در کشور مبدأ شکل گرفته است. هر چند مهاجران با ورود به کشور جدید فرایند دوباره اجتماعی شدن را طی می‌کنند اما هنوز تمایل به حفظ ارزش‌های جامعه مبدأ را دارند.

... مامان و بابام فیلم و برنامه‌های افغانستان را نگاه میکنن. دوست دارند... (زن، نسل دوم، ۳۶ ساله، متاهل، مدت اقامت ۳۶ سال)... مامانم هنوز یادگاری‌های افغانستان را نگه داشته و هنوز اون چادری را داره (زن، نسل دوم، ۲۳ ساله، مدت اقامت ۲۳ سال)
من بیشتر آداب و رسوم افغانستان را دنبال می‌کنم... چچوری بگم خیلی دوست داری که سیر کنی و نگاه کنی فیلم‌های افغانستان را (مرد، نسل اول، ۲۴ ساله، متاهل، مدت اقامت ۵ سال).

براساس روایت مهاجران نسل اول و دوم در مورد ارزش‌های فرهنگی شاهد یک شکاف نسلی در ارزش‌های فرهنگی بین مهاجران نسل اول و دوم وجود دارد و می‌توان گفت که انتقال فرهنگی بین نسلی شکل گرفته است.

۷- محوریت زبان

با وجود اینکه زبان کشور مقصد (ایران) و کشور مبدأ (افغانستان) مشترک است و هر دو ریشه در زبان فارسی دارند، اما مهاجران بیان می‌کردند که در اوایل ورود زبان و لهجه ایرانی را خوب نمی‌دانستند، برای پیدا کردن شغل مشکل داشتند، و در ارتباط برقرار کردن با مردم بومی در چند ماه اول برای‌شان سخت بوده است. مشارکت‌کنندگان بیان می‌کردند برای این‌که با مردم دوست شویم و ارتباط بگیریم یاد گرفتن زبان و لهجه مهم بود. در جامعه مقصد زبان یکی از فاکتورهای مهم است که فرآیند فرهنگ‌پذیری یا ادغام فرهنگی را سریع‌تر و راحت‌تر می‌کند و حتی تاب‌آوری مهاجران را بیشتر می‌کند

یکی از چیزهایی که به شدت به بچه‌ها می‌گم اینه که زبان اینجا را یاد بگیرید. اگر دوستتون ترک است، برید زبان ترکی یاد بگیرید. اگر لرها هست، برید لری یاد بگیرید..... (مرد، نسل اول، ۵۰ ساله، متهل، مدت اقامت ۳۸ سال).

اکثر مهاجران بیان می‌کردند در خانه بیشتر با زبان محلی صحبت می‌کنند اما در بیرون با زبان رسمی ایران صحبت می‌کنند. با وجود اینکه مهاجران نسل دوم زبان را با زبان فارسی روان‌تر و و کم‌تر با لهجه صحبت می‌کردند، اما در خانه با زبان محلی صحبت می‌کنند.

۸- مقاومت فرهنگی میزبان

در اینجا منظور از مقاومت فرهنگی میزبان این است که تعاملی بین جامعه اکثریت و مهاجر از لحاظ ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی وجود ندارد و بیشتر این مهاجر است که در تلاش برای کسب ارزش‌ها و سنت‌های جامعه میزبان است. بنابراین تعاملی یک‌طرفه است. براساس روایت مهاجران، رسانه‌ها در جامعه میزبان بیشتر جنگ افغانستان را نمایش می‌دهد و از مکان‌های تاریخی و ارزش‌ها در افغانستان چیزی گفته نمی‌شود و حتی رستوران‌های غذای افغانستانی کم است.

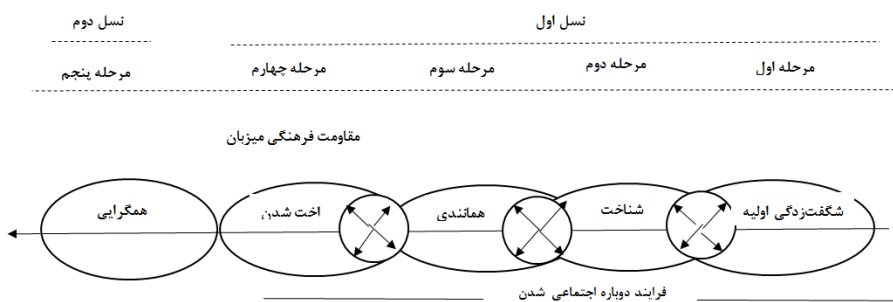
یک روز رفتم اداره اتباع و در اداره اتباع یک عکس گذاشته بودن که دو تا آدم به هم پشت کرده بودن و به هم زیپ شده بودند. یک سایه سیاه و سبز و نوشته بود که می‌دانید ازدواج با افغانستانی چه عواقبی دارد؟ این یک عکس من را خیلی ناراحت کرد (مرد، نسل اول، ۵۹ ساله، مدت اقامت ۳۸ سال).

بنابراین این استراتژی که جامعه میزبان دارد، می‌تواند منجر به همسان‌سازی فرهنگی کامل مهاجران با جامعه مقصد شود و چندفرهنگی شکل نگیرد.

۹- مقوله مرکزی: این‌همانی فرهنگی

با مرور، ترکیب و پالایش مقوله‌های اصلی می‌توان "این‌همانی فرهنگی" را به‌عنوان مقوله نهایی و مفهوم یکپارچه کننده مقوله‌های بر ساخته این پژوهش در نظر گرفت. با توجه به شباهت فرهنگی زیاد بین کشور مقصد (ایران) و مبدأ (افغانستان)، نمی‌توان مرز تئوریک مشخصی بین ارزش‌های فرهنگی آن‌ها ایجاد کرد. ارزش‌های فرهنگی مشترک بین دو کشور شامل دین مشترک، زبان مشترک و سنت‌های مشترک است. این‌ها باعث می‌شود که مهاجر فکر کند نیازی به هویت‌یابی مستقل ندارد. خیلی از چیزهای که در ایران وجود دارد، در افغانستان نیز وجود دارد. مهاجر افغانستانی وقتی وارد ایران می‌شود بدون اینکه دچار شوک فرهنگی یا پارادکس

ذهنی شود، می‌تواند بخشی از هویت فرهنگی خود را نادیده بگیرد و با هنجارهای فرهنگی میزبان به راحتی همراهی کند. در اینجا این‌همانی فرهنگی به جای همانندگردی فرهنگی اتفاق می‌افتد. چون در همانندگردی فرهنگی این‌قدر فاصله دو فرهنگ زیاد است که مهاجر مجبور است بخش عمده‌ای از هویت فرهنگی خود را کنار بگذارد تا بتواند با فرهنگ میزبان سازگار شود. اما در جامعه ایران مهاجر افغانستانی مجبور نیست این فرایند را پشت سر بگذارد. درست است ابتدا دچار شگفت‌زدگی می‌شوند اما به تدریج درمی‌یابند بخش عمده‌ای از این عناصر مشترک هستند. در شکل (۱) مدل فرایند ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی نشان داده شده است.



شکل ۱. مدل فرایند جذب فرهنگی مهاجران افغانستانی در ایران

براساس نتایج تحقیق مدل فرایند جذب فرهنگی مهاجران شامل پنج مرحله می‌شود. در مرحله اول مهاجران دچار حیرت و شگفت‌زدگی از تفاوتی که از لحاظ توسعه یافتگی و از حضور زنان در بازار کار و پوشش زنان بین مقصد و مبدأ وجود دارد، می‌شوند. در مرحله دوم، درکی از تفاوت‌های ارزشی و فرهنگی بین جامعه مبدأ و مقصد به دست می‌آورند، شناختی را نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه میزبان به دست می‌آورند و شروع به همانندی با جامعه مقصد می‌کنند. براساس دیدگاه رونالد تافت (۱۹۵۷) می‌توان این مرحله را به‌عنوان یادگیری فرهنگی در نظر گرفت که مهاجر دانش فرهنگی جامعه میزبان را که می‌خواهد عضو آن شود یاد می‌گیرد. چون فاصله فرهنگی بین ایران و افغانستان کم است معمولاً این یادگیری فرهنگی راحت‌تر صورت می‌گیرد. در مرحله سوم مهاجران شروع به همانندی می‌کنند در این مرحله مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مقصد رفتار می‌کنند. مرحله چهارم مرحله اُخت شدن است که در این مرحله مهاجران به‌واسطه اقامت طولانی‌مدت، از لحاظ پوششی، سبک زندگی، و نوع نگاه به مسائل اجتماعی فرهنگی بسیار شبیه جامعه مقصد شده‌اند به‌نحوی که، می‌توان گفت برخی از ارزش‌ها جامعه مقصد به نوعی در آنها نهادینه می‌شود. در مرحله پنجم، همگرایی رخ می‌دهد که مهاجران به سمت یکسان‌سازی کامل پیش می‌روند و گروه‌های مهاجر از طریق یک فرآیند بین‌نسلی ادغام فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در فرهنگ اصلی (مقصد) جذب می‌شوند. مراحل را که ما در اینجا در نظر گرفته‌ایم،

برخلاف مراحل است که در مدل هفت مرحله‌ای ایزنشئات مطرح شد و این مراحل را جدا از هم در نظر می‌گرفت. نتایج ما نشان می‌دهد که این مراحل جدا از هم نیستند و مراحل با هم همپوشانی دارند. زمانی که شناخت شکل می‌گیرد در این مرحله همانندی هم شروع می‌شود. همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مهاجران جذب فرهنگی را تجربه می‌کنند و به سمت همسان‌سازی با جامعه مقصد پیش می‌روند اما این همسان‌سازی بیشتر یک نوع این‌همانی فرهنگی است که به‌خاطر فاصله فرهنگی کمی که بین ایران و افغانستان وجود دارد، اتفاق می‌افتد.

همان‌طور که مقوله‌های جهت‌گیری نسل اول نشان می‌دهد، مهاجران فرایند دوباره اجتماعی شدن را طی می‌کنند. اما جهت‌گیری نسل دوم، فرایند اجتماعی شدن ارگانیک را طی می‌کند. براساس دیدگاه ایزنشئات (۱۹۵۳، ۱۹۵۴) مهاجران با ورود به کشور مقصد، ارزش‌ها، هنجارها، و انتظارات نقش که مهاجران به آن عادت کرده‌اند، اعتبار خود را از دست می‌دهد. که بعد از جامعه‌پذیری اولیه، فرایندی از اجتماعی شدن دوباره می‌تواند اتفاق بیفتد.

نتیجه‌گیری

در کنار ابعاد ادغام ساختاری مهاجران بعد ادغام فرهنگی هم مهم و کلیدی است. ادغام فرهنگی، فرایندی است که در آن مهاجران دانش و استانداردهای فرهنگی را برای تعامل با جامعه میزبان به دست می‌آورند و در نتیجه این فرایند، انگیزه‌های آنان برای ادغام تسهیل می‌شود. هدف تحقیق این بود که فرایند ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی را در جامعه ایران بررسی نماید. داده‌های با استفاده از شناسه‌گذاری نظری در سه سطح کدگذاری اولیه، متمرکز و نظری مورد تحلیل قرار گرفت. در نهایت ۱۰ مقوله اصلی از تحلیل داده‌ها کشف شد که عبارت است از: شگفت‌زدگی اولیه، شناخت، همانندی، اُخت شدن، همگرایی، دنبال کردن ارزش‌های مبدأ، تمایل به حفظ ارزش‌های مقصد، محوریت زبان، و مقاومت فرهنگی میزبان. در آخر، مقوله هسته "این‌همانی فرهنگی" کشف شد که ۹ مقوله دیگر را تحت پوشش خود قرار می‌دهد.

همان‌طور که اشاره شد، جهت‌گیری نسل اول و نسل دوم با هم متفاوت است. مهاجران نسل اول فرایند شگفت‌زدگی اولیه، شناخت، همانندی و با اقامت طولانی‌مدت اُخت شدن را تجربه می‌کنند. در مرحله اُخت شدن، مهاجران نسل اول با وجود اقامت طولانی‌مدت، هنوز تمایل به حفظ ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مبدأ دارند. مهاجران نسل دوم همگرا با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مقصد می‌شوند، حال آن‌که، آشنایی و شناختی از ارزش‌های جامعه مبدأ

ندارند و اگر داشته باشند، خیلی کم و محدود است. در نتیجه، زمانی که مهاجر شناخت و آشنایی با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ مبدأ ندارد، به این معنا است که جذب فرهنگی صورت گرفته است تا اینکه ادغام فرهنگی شکل بگیرد. براساس دیدگاه تئوری جذب، فرآیند جذب شامل ناپدید شدن تدریجی الگوهای فرهنگی و رفتاری اصیل به نفع الگوهای جدید است و این روند به‌طور اجتناب‌ناپذیر و برگشت‌ناپذیر به سمت یکسان‌سازی کامل پیش می‌رود تا اینکه گروه‌های مهاجر از طریق یک فرآیند بین‌نسلی ادغام فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در فرهنگ اصلی (مقصد) «ذوب» شوند. می‌توان گفت سرعت جذب فرهنگی مهاجران افغانستانی در جامعه ایران بالاست و در میان نسل دوم مهاجران همگرایی اتفاق است. دلیل این امر، براساس دیدگاه بری (۱۹۹۷)، فاصله فرهنگی کمی است که بین مبدأ و مقصد وجود دارد. در تحقیق بیسین و همکاران (۲۰۰۷) نیز نشان داده شده است که ادغام فرهنگی مهاجران مسلمان در بریتانیا نسبت به غیرمسلمانان به دلیل تفاوت‌های زیاد ارزش‌های مذهبی و فرهنگی که بین مبدأ و مقصد وجود دارد، کندتر است. همچنین تحقیق ویمر و سوهی (۲۰۱۴) نشان داد که مهاجران نسل اول با وجود تفاوت زیاد بین ارزش‌های کشور مبدأ و مقصد با فرهنگ پذیرنده مسدود شده مواجه می‌شوند.

ادغام فرهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که مهاجر هم فرهنگ مبدأ را حفظ کند، و هم فرهنگ مقصد را داشته باشد. جدول ۲ مدل مفهومی ادغام مهاجران را نشان می‌دهد. براساس این مدل مفهومی، ادغام فرهنگی، نخست متضمن احساس قوی همسانی با فرهنگ قومی و اکثریت است. دوم، همسان‌سازی (جذب فرهنگی)، مستلزم رابطه قوی با فرهنگ اکثریت اما رابطه ضعیف با فرهنگ اصلی است. سوم، جدایی، ارتباط ضعیف با فرهنگ اکثریت، اما ارتباط قوی با فرهنگ مبدأ است. در نهایت، راهبرد چهارم، به حاشیه راندن، شامل پیوند ضعیف با فرهنگ جامعه میزبان اکثریت و با فرهنگ جامعه مبدأ است. رژیم‌های ادغام فرهنگی و جذب فرهنگی با جهش فرهنگی و همگرایی فرهنگی سازگار است و رژیم‌های جدایی و حاشیه‌گزینی با واگرایی فرهنگی و پسرفت فرهنگی همراه است. اگر نتایج تحقیق را براساس این مدل مفهومی بررسی کنیم مهاجران نسل دوم در رژیم همسان‌سازی (جذب) فرهنگی قرار دارند و همگرا با ارزش‌های جامعه مقصد هستند.

جدول ۲. مدل مفهومی ادغام فرهنگی مهاجران

حفظ ارزش‌های مبدأ		
حفظ ارزش‌های مقصد	قوی	ضعیف
قوی	ادغام جهش فرهنگی	هماندی همگرایی
ضعیف	جداسازی واگرایی فرهنگی	حاشیه‌ای پسرفت فرهنگی

یافته‌ها نشان داد که فرایند ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی در ایران با توجه به مدل مفهومی ارائه شده در جدول ۲، به جذب منتهی شده است. به عبارتی مهاجران، عدم ادغام فرهنگی با جامعه ایران را تجربه کرده‌اند. براساس دیدگاه بوریس و همکاران (۱۹۹۷) استراتژی ادغام باعث می‌شود تا جامعه میزبان معتقد باشد مهاجران شایستگی این را دارند که به‌طور همزمان هم میراث فرهنگی خودشان را حفظ کنند و هم جنبه‌های از فرهنگ ملی جامعه میزبان را یاد بگیرند اما جامعه میزبان (ایران) بیشتر استراتژی جذب و همگرایی را اتخاذ کرده است که این خود می‌تواند به دلیل مقاومت فرهنگی از سوی جامعه میزبان باشد.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد مهاجران نسل دوم ارزش‌های جامعه ایران را دنبال می‌کنند و نگرش آن‌ها به سن ازدواج، تعداد فرزندان و تحصیلات تغییر کرده است و همگرا تر با ارزش‌های جامعه ایران شده است. داده‌های سرشماری ۱۳۸۵ نشان داده است که ۷۵/۶٪ از مردان مهاجر نسل دوم در مقایسه با ۴۸ درصد از مردان مهاجر نسل اول باسوادتر هستند و برای زنان مهاجر نسل دوم به ترتیب ۷۲/۸٪ و ۳۶ درصد است. برای گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، تفاوت بین نسلی قابل توجهی در تحصیلات وجود دارد، زیرا ۸۰ درصد از جوانان نسل دوم باسواد هستند، که دو برابر بیشتر از هم‌وطنان نسل اول آن‌هاست (عباسی‌شوازی و صادقی ۲۰۱۱). می‌توان گفت که این داده‌ها نشان از این است که تحصیلات به‌عنوان یک ارزش برای مهاجران دیده می‌شود و زمانی که مهاجران آموزش رسمی کشور میزبان را دارند، تمایل بیشتر به دنبال کردن ارزش‌های مقصد نسبت به مهاجران نسل اول دارند.

با توجه به اینکه فاصله فرهنگی بین ایران و افغانستان کم است مهاجران سریع‌تر با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه مقصد کنار می‌آیند. بنابراین، می‌توان گفت که بیشتر یک "این‌همانی فرهنگی" شکل گرفته است. براساس دیدگاه بری (۱۹۹۷) اگر فاصله فرهنگی بین مهاجران و جامعه اکثریت مشترک باشد، چنین آشنایی تاریخی، زمینه‌های پذیرش فرهنگ جامعه میزبان را راحت‌تر می‌کند. گوردون (۱۹۶۴) هم بیان می‌کند که مهاجران سازگاری خود را با جامعه جدید خود از طریق جذب فرهنگی یا فرهنگ‌پذیری آغاز می‌کنند. براساس این دیدگاه تفاوت‌های

فرهنگی بین بومیان و مهاجران به مرور زمان کاهش می‌یابد و فرآیندهای همسان‌سازی را در حوزه‌های مختلف دیگر نیز به حرکت در می‌آورد و در نتیجه وضعیت اقتصادی گروه‌های مهاجر بهبود می‌یابد. اما در نظریه مرزبندی قومی، ویمر (۲۰۱۳) تفاوت‌های فرهنگی را به‌عنوان یک پیامد (یا نتیجه) می‌بیند نه اینکه آن را علت فرایندهای سازگاری ببیند. براساس این دیدگاه، مهاجرانی که از نظر قانونی محروم یا به‌طور کلی طرد شده باشند، شروع به واگرایی از جریان اصلی می‌کنند. زیرا مطابق با این دیدگاه، ایجاد مرزهای قومی، مستقل از فاصله فرهنگی بین کشور مبدأ و مقصد است.

تشکر و قدردانی

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول در دانشگاه یزد است که با بهره‌مندی از فرصت مطالعاتی مقطع دکتری در دانشگاه تهران به نگارش درآمده است. بدینوسیله از مساعدت‌ها دانشکده علوم اجتماعی گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران قدردانی و سپاسگزاری می‌گردد. همچنین از حمایت مادی و معنوی مرکز مطالعات راهبردی وزارت کشور و معاونت توسعه مدیریت و منابع وزارت کشور برای انجام رساله فوق‌الذکر قدردانی و سپاسگزاری می‌گردد. مطالعه حاضر در چارچوب مصوبه کمیته اخلاق در پژوهش دانشگاه یزد (مورخ ۱۳/۰۴/۱۴۰۱) انجام شده و دارای کد اخلاق R.YAZD.REC. 1401.025 می‌باشد.

منابع

- بشیر، حسن، و کشانی، محمدجواد (۱۳۹۸). ارتباطات میان‌فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه نظریه هم‌فرهنگی. *فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی*، ۱۴ (۴۱): ۳۰-۹.
- جمشیدیها، غلامرضا، و عنبری، موسی (۱۳۸۳). تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی، *نامه علوم اجتماعی*، ۲۳: ۶۸-۴۳.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ ابدالی، یعقوب؛ و علی‌پور، احسان (۱۳۹۵). سنجش کیفیت زندگی مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی (مطالعه موردی: روستای فیروزآباد). *فصلنامه جغرافیایی سرزمین*، ۴۹: ۹۲-۷۷.

روحانی، علی، عباس عسکری ندوشن و زهرا قرقچیان (۱۳۹۸). برهمکنش درونی شدن ازدواج زودهنگام و مقاومت‌های پیش‌روی آن در میان زنان مهاجر افغانستانی مقیم شهر یزد، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۱۷۷-۲۱۶: (۱)۵.

سعیدی، سعیده (۱۳۹۷). آسیب شناسی مهاجرت های غیرمتعارف زنان، مطالعه موردی: چالش های مهاجران افغان ساکن در ایران در کشورهای ترانزیت، *جامعه، فرهنگ و رسانه*، ۷(۲۶): ۴۶-۱۱. شاطریان، محسن، نظری، حامد، و امام‌علی‌زاده، حسین (۱۳۹۵). بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی (مورد مطالعه: شهروندان هجده سال و بالاتر شهر کاشان). *فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی*، ۱۱(۲۹): ۱۶۵-۱۴۳.

صادقی، رسول (۱۳۹۰) سازگاری اجتماعی- جمعیتی نسل دوم افغان‌ها در ایران، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۴۲ و ۴۳، صص: ۱۰۳-۱۰۱.

عباسی‌شوازی، محمدجلال، صادقی، رسول و محمدی، عبدالله (۱۳۹۵). ماندن یا مهاجرت دوباره مهاجران بازگشته افغانستانی از ایران به کشورشان و عوامل تعیین‌کننده آن. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۱(۲۲): ۴۱-۱۰.

عسکری ندوشن، عباس، علی روحانی و زهرا قرقچیان (۱۳۹۸). بسترهای مردسالارانه رویداد ازدواج زودهنگام در میان زنان مهاجر افغان مقیم شهر یزد، *مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۳(۴): ۱۱۰-۷۸. کاظمی، سیمین (۱۳۹۸). وضعیت اشتغال زنان مهاجر افغانستانی شاغل در کار دستمزدی خانگی: یک مطالعه کیفی. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۴(۲۸): ۱۴۰-۱۱۳.

<https://doi.org/10.22034/jpai.2019.239440>

محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۲(۴): ۶۹-۴۲.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۵. مرکز آمار ایران میرزائی، حسین (۱۳۹۵). راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم (مطالعه‌ای انسان‌شناختی)، *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۳(۷): ۲۴۵-۱۸۹.

<https://doi.org/10.22054/rjsw.2016.8100>

میرزایی، حسین (۱۳۹۲). انسان‌شناسی قومی- زبانی مهاجرین هزاره در ایران. *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۳(۲): ۱۴۴-۱۲۳. <https://doi.org/10.22059/ijar.2014.50848>

نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۷). *در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

یحیائی، سبحان و کیا، سیده مرضیه (۱۳۸۸). مطالعهٔ انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت‌های ایران و افغانستان (با تأکید بر نگره‌های مهاجران افغانی به ایرانیان)، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۰(۳۷): ۱۵۶-۱۳۵.

- Abbasi-Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2011). "The adaptation of second-generation afghans in Iran: empirical findings and policy implications". Middle East Institute.
- Abbasi-Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2016). "Integration of Afghans in Iran: Patterns, levels and policy implications". *Migration Policy and Practice*, 6(3), 22-29.
- Abbasi-Shavazi, M. J., Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H., & Sadeghi, R. (2008). "Second-generation Afghans in Iran: Integration, identity and return" Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- Abbasi-Shavazi, M. J., Sadeghi, R., & Mohammadi, A. (2017). Staying or Remigration among Afghan Returnees and its Determinants. *Journal of Population Association of Iran*, 11(22), 10-41. (In Persian)
- Alba, R. (1999). Immigration and the American realities of assimilation and multiculturalism. *Sociological Forum*, 14(1), 3-25. <https://doi.org/10.1023/A:1021632626811>
- Algan, Y., Bisin, A., Manning, A., & Verdier, T. (2012). *Cultural Integration of Immigrants in Europe*. Oxford University Press.
- Askari, A., Rohani, A., & Gergichian, Z. (2019). Patriarchal Contexts of Female Early Marriage among Afghan Migrants in the City of Yazd. *Journal of Iranian Social Studies*, 13(4), 78-110. doi: 10.22034/jss.2019.47855. (In Persian)
- Bashir, H., & Keshani, M. (2020). Intercultural communication between afghans living in iran and iranians based on the co-cultural theory. *Intercultural Studies Quarterly*, 14(41), 9-30. (In Persian)
- Berry, J. W. (1990). Acculturation and adaptation: A general framework. In W. H. Holtzman & T. H. Bornemann (Eds.), *Mental Health of Immigrants and Refugees* (pp. 90-102). Hogg Foundation for Mental Health.
- Berry, J. W., & Sabatier, C. (2010). Acculturation, discrimination, and adaptation among second generation immigrant youth in Montreal and Paris. *International Journal of Intercultural Relations*, 34(3), 191-207. <https://doi.org/10.1016/j.ijintrel.2009.11.007>
- Berry, J. W., Kim, U., Minde, T., & Mok, D. (1987). Comparative Studies of Acculturative Stress. *The International Migration Review*, 21(3), 491-511. <https://doi.org/10.2307/2546607>
- Berry, J. W., Phinney, J. S., Sam, D. L., & Vedder, P. E. (2006). *Immigrant Youth in Cultural Transition: Acculturation, Identity, and Adaptation across National Contexts*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Berry, J.W. (1980). Acculturation as varieties of adaptation. In A. M. Padilla (Ed.), *Acculturation: Theory, Models, and Some New Findings*, (pp. 9 -25). Boulder, CO: Westview.
- Berry, J.W. (1997), Immigration, Acculturation, and Adaptation. *Applied Psychology*, 46(1): 5-34. <https://doi.org/10.1111/j.1464-0597.1997.tb01087.x>
- Bisin, A., Verdier, T., Patacchini, E., & Zenou, Y. (2008). Are Muslim Immigrants Different in Terms of Cultural Integration? *Journal of the European Economic Association*, 6(2/3), 445-456. <https://doi.org/10.1162/JEEA.2008.6.2-3.445>

- Bourhis, R.Y., Moïse, L.C., Perreault, S. and Sénécal, S. (1997), Towards an Interactive Acculturation Model: A Social Psychological Approach. *International Journal of Psychology*, 32: 369-386. <https://doi.org/10.1080/002075997400629>
- Cecchini, R.T. and M.M.E. Toffle (2014). Cultural integration in the contemporary world: using the Cultural Identikit. *Procedia-Social and Behavioral Sciences* 159: 732-737. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.12.462>
- Charmaz, K. (2005). Grounded theory in the 21st century: A qualitative method for advancing social justice research. In Denzin, N., Lincoln, Y. (Eds.), *Handbook of Qualitative Research* (3rd ed., pp. 507-535). Thousand Oaks, CA: SAGE.
- Charmaz, K. (2008). Grounded theory as an emergent method. In Hesse-Biber, S.N. & Leavy, P. (Eds.), *Handbook of Emergent Methods*, (pp: 155-172), New York: The Guilford Press.
- Eisenstadt, S.M. (1954). Reference Group Behavior and Social Integration: An Explorative Study. *American Sociological Review*, 19(2), 175-185. <https://doi.org/10.2307/2088399>
- Eisenstadt, S.N. (1953). "Analysis of patterns of immigration and absorption of immigrants". *Population Studies*, 7(2), 167-180. <https://doi.org/10.1080/00324728.1953.10415301>
- Erten, E. Y., van den Berg, P., & Weissing, F.J. (2018). Acculturation orientations affect the evolution of a multicultural society. *Nature Communications*, 9(1), 1-8. <https://doi.org/10.1038/s41467-017-02513-0>
- Glazer, N., & Moynihan, D.P. (1970). *Beyond the Melting Pot: The Negroes, Puerto Ricans, Jews, Italians, and Irish of New York City*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Goñda, M., Pachocka, M., & Podgórska, K. (2021). Measuring the Cultural Dimension of Migrant Integration and Integration Policy in the European Context: Dilemmas and Discussions. *International Migration*, 59(1), 241-262. <https://doi.org/10.1111/imig.12757>
- Gordon, M.M. (1964). *Assimilation in American Life: The Role of Race, Religion, and National Origins*. New York: Oxford University Press.
- Handlin, O. (1973) *The Uprooted*, 2nd edn. Boston, MA, Little, Brown and Company.
- Hataminejad, H., Abdali, Y., & Alipouri, E. (2016). Measuring quality of life of Afghan immigrants in Iran mental approach (Case study: Firoozabad village). (In Persian)
- Hauck, F.R., Lo, E., Maxwell, A., & Reynolds, P.P. (2014). Factors Influencing the Acculturation of Burmese, Bhutanese, and Iraqi Refugees Into American Society: Cross-Cultural Comparisons, *Journal of Immigrant & Refugee Studies*, 12(3), 331-352, <https://doi.org/10.1080/15562948.2013.848007>
- Huu, A.N. (2021). The Cultural Integration of Working Vietnamese People in Poland: An Analysis of Integration as the Process of Immigrants' Lived Experience. *Journal of Population and Social Studies*, 29, 416-434.
- JAMSHIDIHA, G. R., & Anbari, M. (2004). Actors affecting voluntary repatriation of Afghan refugees residing in Iran. 23. 43-68. (In Persian)
- Kalmijn, M. and Kraaykamp G. (2018). Determinants of cultural assimilation in the second generation: A longitudinal analysis of values about marriage and sexuality among Moroccan and Turkish migrants. *Journal of Ethnic and Migration Studies* 44(5): 697-717. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2017.1363644>
- Kazemi, S. (2019). Employment Status of Immigrant Afghan Women Who Working in Paid Work at Home: A Qualitative Study. *Journal of Population Association of Iran*, 14(28), 113-140. doi: 10.22034/jpai.2019.239440. (In Persian)
- Lincoln, Y.S. and Guba, E.G. (1985). *Naturalistic Inquiry*, Sage Publication.

- Maehler, D.B., Weinmann, M., & Hanke, K. (2019). Acculturation and Naturalization: Insights From Representative and Longitudinal Migration Studies in Germany. *Frontiers in Psychology, 10*, 1160. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2019.01160>
- Mahmoudian, H. (2008). Afghan' migration to Iran: Changes IN Social, Economic AND Demography Situation AND Adaptation To The Host Society. *Journal of Population Association of Iran*, 69-42. 4(2). (In Persian)
- Marsiglia, F.F., Booth, J.M., Baldwin, A., & Ayers, S. (2013). Acculturation and life satisfaction among immigrant Mexican adults. *Advances in Social Work, 14*(1), 49- 64.
- Mills, J., Bonner, A., & Francis, K. (2006a). Adopting a constructivist approach to grounded theory: Implications for research design. *International Journal of Nursing Practice, 12*(1), 8-13. <https://doi.org/10.1111/j.1440-172X.2006.00543.x>
- Mills, J., Bonner, A., & Francis, K. (2006b). The Development of Constructivist Grounded Theory. *International Journal of Qualitative Methods, 5*(1), 25–35. <https://doi.org/10.1177/160940690600500103>
- Mirzaei, H. (2016). Acculturation Strategies and Mental Health of Afghan Immigrants in Iran: An Anthropological Study Hossein Mirzaei. *Journal of Social Work Research, 3*(7), 189-245. doi: 10.22054/rjsw.2016.8100. (In Persian)
- Mirzaei, H. (2014). Ethno-linguistic anthropology of Hazara immigrants in Iran. *Iranian Journal of Anthropological Research, 3*(2), 144-123. doi: 10.22059/ijar.2014.50848. (In Persian)
- Nasr-IsfahaniIn, A. (2018). Brother's Home: Afghan refugees in Iran, Tehran: Research Center For Culture, Art And Communication. ISBN: 9786004521437. (In Persian)
- Pliskin, K.L. (1987). *Silent Boundaries: Cultural Constraints on Sickness and Diagnosis of Iranians in Israel*. Yale University Press.
- Portes, A., & Zhou, M. (2000). Should immigrants assimilate? In P. Kivisto, & G. Rundblad (Eds.), *Multiculturalism in the United States: Current Issues, Contemporary Voices* (pp. 317-328). SAGE Publications, Inc
- Redfield, R., Linton, R., & Herskovits, M. J. (1936). Memorandum for the study of acculturation. *American Anthropologist, 38*(1), 149-152. <https://doi.org/10.1525/aa.1936.38.1.02a00330>
- Royse, D. (2004). *Research Methods in Social Work*, Fourth Edition, Thomson- Brooks/Cole Press.
- Ruhani, A., ASKARI, N. A., & Ghoroghchian, Z. (2019). The Interaction of Early Marriage Internalization and Resistance against It: The Case of Second Generation Afghan Migrant Women in Yazd, Iran. (In Persian)
- Sadeghi, R. (2012). Socio-demography adaptation of the second generation of Afghans in Iran. The monthly book of the month of social sciences. 42. 101-103 (In Persian)
- Saidi, S. (2018). Women and Irregular Migration, Case Study: Afghan Immigrant Women's Challenges in Transit Countries. *Society Culture Media, 7*(26), 11-46. (In Persian)
- Shatrian, M, Nazari, H, & Imamalizadeh, H. (2015). Investigating the relationship between cultural values and attitudes towards Afghan immigrants (case study: citizens of the city of Kashan, eighteen years old and older). *Intercultural Studies, 11*(29), 143-165. (In Persian)
- Statistics Center of Iran (2015). The results of population and housing census. Statistics Center of Iran
- Taft, R. (1957). A Psychological Model for the Study of Social Assimilation. *Human Relations, 10*(2), 141-156. <https://doi.org/10.1177/001872675701000204>

- Tolsma, J., Lubbers, M. & Gijsberts, M. (2012) "Education and Cultural Integration among Ethnic Minorities and Natives in the Netherlands: A Test of the Integration Paradox", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 38(5), 793-813, <https://doi.org/10.1080/1369183X.2012.667994>
- UNHCR, (2001) "Afghan Refugee Statistics," <http://www.un.org.pk/unhcr/Afstatsstat.htm>
- Wang, Z., & Zhao, G. (2021). Cultural integration among non-Han migrants in urban China: To what extent does intermarriage matter? *Growth and Change*, 2021; 00: 1– 23. <https://doi.org/10.1111/grow.12500>
- Wimmer, A. (2013). *Ethnic Boundary Making: Institutions, Power, Networks*. Oxford University Press.
- Wimmer, A., & Soehl, T. (2014). Blocked Acculturation: Cultural Heterodoxy among Europe's Immigrants. *American Journal of Sociology*, 120(1), 146–186. <https://doi.org/10.1086/677207>
- Yahyaie, S., & Kia, S. . M. (2009). A Study of Cultural Identity and National Identity Image of Iranian and Afghans; Regarding to Afghan Immigrants Attitude Toward Iranians. *National Studies Journal*, 10(37), 135-156. (In Persian)